



فرهنگ تدفین در ادیان (1)

انسان در طول تاریخ اجتماعات به اشکال گوناگون مردگانش را دفن کرده است. شکل هایی از تدفین وجود دارد که با هنجارهای فرهنگ ایرانی و اسلامی ما ناهمخوان است.

در این میان اما مرگ بیپروا ترین و صریح ترین سویه ی زندگی و یک واقعیت مسلم است. به این جهت یکی از مشکلات انسانها همواره این بوده است که مردگانشان را چگونه و کجا دفن کنند.

دفن در حالت جنینی: پیشینه ی کهنترین گورهایی که تاکنون یافت شده است، به پنجاه هزار سال پیش از میلاد مسیح می رسد. در کهنترین شکل تدفین، در عصر پیشاسنگی جنازه را مانند جنین در شکم مادر به پهلو در یک گور سنگی می خواباندند.

تدفین به شکل جنین از یک سو این توهم را ایجاد می کرد که جنازه به خواب فرورفته است و از سوی دیگر از امید به بیداری و تولدی دیگر پس از رستاخیز نشان داشت.

طناب پیچ کردن مردگان: اجداد ما در آن دوران بسیار دور جنازه ی مردگان را طناب پیچ می کردند. احتمالاً به این دلیل که می ترسیدند مردگان زنده شوند و سراغ زندگان بیایند.

دفن در قبر های عظیم: مراسم تدفین در فرهنگهای کهن که پیشینه شان به سه هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح می رسد بسیار اهمیت داشت. گورهایی عظیم به طول دوازده متر که با تخته سنگ بنا میکردند از اهمیت تدفین در این فرهنگ ها نشان دارد.

در این گورها یکصد جنازه جا می گرفت و روی آن را با خاک می پوشاندند. چنین گورهای عظیمی به بناهای باشکوه شباهت داشت و ساختن آنها وقت و هزینه ی زیادی می طلبید.

در سده های میانه، پیش از آغاز دوران روشنگری که همه چیز با افسانه درآمیخته بود، برخی اروپائیان، از جمله آلمانیها اعتقاد داشتند که این گورها را غول ها برای خودشان ساخته اند.

دفن در سنگ آهک: در یونان قدیم مردگان را در تابوتی از سنگ آهک قرار می دادند و این تابوت سنگی را سارکوفاغوس یا "گوشتخوار" می خواندند. واژه ی تابوت در برخی زبانها مانند آلمانی و فرانسه را بعدها از همین واژه ی سارکوفاغ استخراچ کردند.

شتر و جواهرات، همراه میت: در فرهنگ عرب جاهلی رسم بر این بود یک شتر در حالی که سرش به عقب برمیگشت همراه مرده دفن می کردند و در نار او مقداری پول قرار میدادند تا در سرای آخرت هم پول برای خرید داشته باشد و هم مرکبی برای سوار شدن قلب جدای از جسم: در قرون وسطی گمان می بردند که روح انسان در قلب او جای دارد. از این رو برخی پادشاهان و هنرمندان بزرگ وصیت میکردند که قلبشان را جداگانه دفن کنند. ریچارد شیردل، ناپلئون بناپارت، دانته و شوپن از مشاهیری اند که قلب آنان جداگانه دفن شده است.

میت در غار یا در کوه: در کنعان و در ایران، جنازه ی میت را در غار یا در دل کوه قرار می دادند. در نقش رستم، در سینه ی کوه مقبره های عظیمی از دوران هخامنشی و ساسانی به یادگار مانده است.

داریوش کبیر، اردشیر، داریوش دوم و خشایارشا را در دل کوه دفن کرده اند.

و دفن مردگان هخامنشی در داخل کوه یکی از دلالتی است که هخامنشیان گر چه اهورامزدا را به عنوان خدا قبول داشتند ولی به زرتشت و آیین وی اعتقادی نداشتند.

پس از تصلیب مسیح، جنازه ی او روی زمین مانده بود. روایت است که ژوزف آریماتئا، از یاران مسیح، گور خود را که در غاری قرار داشت به مسیح بخشید و جنازه ی او را در آن غار نهادند. مسیحیان اعتقاد دارند که مسیح، سه روز بعد زنده شد و از این غار به آسمان عروج کرد. این واقعه که در کتاب مقدس آمده است به روایت عید پاک شهرت دارد و منشا مهمترین عید مسیحی ست.

مردگان خوراک لاشخورها: مردگان را فقط در خاک یا در دل کوه ها دفن نمی کردند. در فرهنگ ایرانی - زرتشتی تدفین در هوا مرسوم بود. در این آئین زمین و آتش تیرکی دارد و روح که از بدن انسان بیرون رفت پیکر مرده بسیار پلید و ناپاک است و هر چیز را آلوده می کند. به همین جهت مرده را نباید به خاک یا به آتش سپرد.

زرتشتیان از زمان ساسانیان هر جا که بودند دخمه هایی می ساختند و مرده را به آنجا می بردند و در هوای آزاد، کنار دیواری می نهادند تا مرغان شکاری و حیوانات درنده آنها را بگردانند و متلاشی کنند و وقتی که فقط استخوانی از مرده باقی می ماند، استخوان او را برمی داشتند و در محوطه ی کوچکی می گذاشتند و به آن "ستودان" می گفتند که به روایت استاد فقید، سعید نفیسی مخفف کلمه ی استخوان دان است.

استاد نفیسی در خاطرات دوران جوانی اش از برخی اعتقادات خاص زرتشتیان یاد می کند. اگر کلاغ یا لاشخور چشم راست مرده را درآورده بود، گمان می کردند مرده آمرزیده تر است. اگر دست راست زودتر از بدن جدا میشد، باز هم مرده آمرزیده تر بود. اگر مرده را کنار دیوار دخمه ای می ایستاندند و تعادل خود را از دست می داد و برای مثال به پشت می افتاد، آمرزیده تر بود تا این که به رو افتاده باشد.

اگر روی پای خود می افتاد یا به حال نشستن درمی آمد، گمان می کردند روح او معذب است. بدتر از همه مرده ای بود که سرش از تنش جدا می شد. بدیهی است که حوالی این دخمه ها همیشه هزاران کلاغ و مرغان لاشخور در پرواز بودند.

دفن در تنه درخت: در آمریکای شمالی، در فلوریدا قبیله ی سمیول از قبایل سرخپوست مردگانش را در تنه ی پوک درختان می گذاشت تا به تدریج تجزیه شود. برخی قبایل سرخپوست هنگام کوچ از جایی به جایی دیگر مردگانشان را روی زمین می گذاشتند و به کوچ خود ادامه می دادند.

پیش می آمد که سالخوردهگان این قبایل، وقتی هنگام مرگشان فرامی رسید، از قبیله جدا می - شدند و به کوه می زدند و در آرامش و در انزوا



می کردند. جنازه ی آنان در همان محل میماند تا به تدریج تجزیه شود و از بین برود. تدفین در آب: تبت، هرگاه زنان باردار و جذامیان می مردند، جنازه ی آنان را به رود می سپردند. وایکینگ ها نعش مردگانشان را سوار قایق کوچکی می کردند و به آب می سپردند. در آلمان اخیراً تدفین در آب مرسوم شده است. در این نوع تدفین جنازه را ابتدا می سوزانند و سپس خاکستر آن را در ظرفی قرار می دهند که در آب حل می شود. ظرف را به آب می سپارند. هندوها، ژرمنها و سوزاندن مردگان: در هندوستان، سوزاندن مرده ها مرسوم ترین شکل تدفین است. هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح ژرمن ها مرده را می سوزاندند و خاکستر آن را به همراه اشیای زینتی که از مرده به جای مانده بود، در یک ظرف گلی ساده جمع می کردند. در میان هندوها رسم است که وقتی کسی می میرد، اگر دارای فرزند است، پسر ارشد می -بایست آتش را بیفروزد. هندوها اعتقاد دارند که روح مرده با سوزندان جسم او آزاد می شود. در غرب سوزاندن مرده مرسوم است. خاکستر مرده و برخی حیوانات خانگی را در ظرفی می نهند و این ظرف را به خاک می سپارند. آمیختگی، تدفین با مذهب: مراسم تدفین از یک سو به ی تسلی دهنده برای بازماندگان برخوردار است. در زمان رومی ها وقتی مرده ای در آتش میسوخ، بازماندگان از دیدن دودی که از جنازه برمی خاست تصور می کردند که روح مرده همراه با آن دود به آسمان می رود و با این فکر خود را تسلی می دادند در حالی که بعدها با آمدن مسیحیت و اسلام سوزاندن مرده، نشانگر بی احترامی به جسم انسان بود. بهتر بود که جسم انسان را در کفن بیچانند یا در تابوت بگذارند و در قبر قرار دهند تا روز رستاخیز فرارسد و معاد اتفاق بیفتد. به همین جهت پس از فراگیر شدن مسیحیت در اروپا، سوزاندن جنازه ها که تا پیش از آن مرسوم بود ورافتاد و به همین شکل پس از غلبه ی مسلمانان بر ایرانیان نهادن جنازه ها در دخمه ها منسوخ شد. در قرون وسطی تنها زمانی را که به جادوگری متهم می شدند، پس از محاکمه در محاکم تفتیش عقاید با آتش می سوزاندند. دلیل می آوردند که با این تمهید روح شیطانی و پلید جادوگران همراه با جسمشان برای همیشه نابود شود. با توجه به دگرگونی باورها و آئینهای تدفین در تاریخ اجتماعات می توانیم بگوییم که در همه ی فرهنگها تدفین با مذهب درآمیخته و به همین جهت با تغییر مذهب، آیین تدفین نیز دگرگون می شده است. تدفین در زمانی ما مسلمانان و یهودیان با سوزاندن مرده مخالف اند. در اسلام و یهودیت می بایست مرده را حتماً در خاک دفن کرد. در یهودیت هر گور، تنها به یک جنازه اختصاص دارد. اما در ایران با افزایش جمعیت، به تدریج از اوایل دهه ی پنجاه خورشیدی گورهای دو و سه طبقه به وجود آمد. پیش می آید که اعضای یک خانواده را در یک گور سه طبقه قرار دهند. سنگی به نام سنگ لحد هر یک از این طبقات را از هم جدا می کند و به هر مرده یک سنگ قبر مجزا تعلق می گیرد. در اسلام و یهودیت، نش قبر جایز نیست گورستان در این مفهوم یک خانه ی ابدی و از برخی لحاظ پندآموز است. گورستان اهل تسنن، ساده است و پیش می آید که گورها بینام و نشان باشند و تنها سنگی ساده بر آن بنهند. در مراکش سنگ قبر را به اندازه ی قامت مرده می تراشند و جز این هیچ نام و نشانی از مردگان باقی نمیگذارند. اما در فرهنگ ایرانی و اسلامی، آرامگاه و سنگ قبر اهمیت دارد، چنان که بسیاری از آرامگاه ها از نظر معماری و بسیاری از سنگ قبرها از نظر خوشنویسی، شاهکارهایی به شمار می آیند. پس از دوران روشنگری در غرب، سوزاندن جنازه ها از نو مرسوم شد. کلیسای کاتولیک تا سالها با این نوع تدفین مخالف بود. با این حال در سال 1969 به دلیل کمبود جا، کلیسا مجبور شد با سوزاندن جنازه موافقت کند. سوزاندن جنازه و دفن خاکستر آن، به مراتب ارزانتر از تهیه ی تابوت و اجاره ی یک گور به مدت پنج تا سی سال است. به همین جهت بسیاری از اشخاص در غرب وصیت می کنند که بعد از مرگ جنازه ی آنان را بسوزانند. در ایتالیا و در هلند، مرده را الزاماً نمی بایست در گورستان دفن کرد. اما در بسیاری از کشورها مانند ایران، آلمان و فرانسه، مرده باید حتماً در گورستان دفن شود و برای این کار، بازماندگان به جواز دفن نیاز دارند. در آلمان تا سال 2003 مرده را حتماً می بایست در تابوت بگذارند و دفن کنند. اما در سال 2003 این قانون را برداشتند و اکنون مسلمانان می توانند مشروط بر موافقت سازمان گورستان، مرده هایشان را در کفن بیچانند و به خاک بسپارند.

تدفین در زرتشت

زرتشتیان جسد رفتگان را ناپاک می دانند، جسم وی را متعفن و گندیده می نامند و حتی تا گذشته ای نه چندان دور از دفن آن در زمین به شدت منجر بودند. مطابق سنت زرتشتی بدن مرده را بر فراز برجی که دخمه نام دارد و در محلی دور افتاده واقع است می گذارند تا طعمه ی پرندگان وحشی شود. نحوه ی انجام این آیین چنین است که مرده را تا سه روز و سه شب در اتاقی نگاه می دارند و سپس بدن را به دخمه انتقال می دهند. دخمه ساختمانی است که در بالای کوه می سازند، رسم بر این است که بدن مرده را به درون دخمه می گذارند و پرندگان لاشخور در مدت کوتاهی تمام گوشتهای بدن مرده را ظرف یکی دو ساعت می خورند و استخوان را باقی می گذارند !!!

معماری دخمه

دخمه دیوار دایره ای ضخیمی به شکل برج است که بر بالای صخره ها و کوه های نه چندان بلند از خشت و گل ساخته شده است و پلکانی زمین هموار را به درب دخمه متصل می کرده است. دخمه دارای چندین اتاق و احتمالاً 2 طبقه بوده است و یکی از این اتاقها ویژه ای به آتش سوزها بوده. فاصله دخمه از اتاق آتش سوزها حدود 150 تا 200 متر بود. کار آتش سوزها که معمولاً 2 نفر بودند عبارت از این بود که از روزی که تن در گذشته را به داخل دخمه می سپردند شبها تا 3 شب در آن اتاق که یک پنجره مستقیماً رو به دخمه داشت از سر شب تا بامداد آتش بسوزانند. به درستی این آیین از آنجا سرچشمه می گیرد که چون بنا بر باور زرتشتیان روان در گذشته تا 3 شبانه روز در اطراف و بالای سر تن در



گذشته در پرواز است تا پس از شب سوم به آسمان پرواز کند در این مدت 3 شب نخست پس از مرگ از تاریکی و تنهایی نترسد. سطح دایره داخل دخمه به چهار بخش تقسیم بندی شده است بخش ویژه مردها، زنها، کودکان و در پایان بخش چهارم که در مرکز دایره قرار داشته به چاه استودان نامدار است. استودان، چاهی است که در مرکز دخمه کنده شده که پس از پاک شدن استخوانهای تن در گذشته از گوشت، پوست و غیره (به وسیله مرغان لاشخور)، استخوانها را در آن چاه می ریخته اند. گریشمن در کتاب ایران از آغاز تا اسلام به این نکته اشاره می کند که پیشینیان مرده را نمی بایست به خاک بسپارند یا بسوزانند و یا در آب غرق کنند زیرا بیم داشتند که بدین وسیله سه آخشیج مقدس زمین، آتش و آب را آلوده سازند پس می توان عنوان کرد که عرضه تن مردگان به پرننگان در دخمه از زمانهای خیلی دور شاید از زمان مادها در سرزمین ایران رایج شده است و هدف پاکیزه ماندن خاک، آتش و آب بوده است.

(: روش تدفین در ایران باستان، فریدون شیر مرد فرمند، موسسه انتشاراتی فروهر) 1377 سپس مامورین دخمه استخوانها را در چاهی که وسط دخمه قرار دارد می ریزند و روی آن آهک و گوگرد می ریزند تا بسوزد و خاکستر شود و سپس به وسیله باران به چهار چاهی که اطراف چاه اصلی است برود.

البته چندیست که دیگر زرتشتیان مردگان خود را دفن می کنند و از روش قدیمی استفاده نمی کنند !!! (تا چند دهه پیشتر این رسم اجرا می شد و هنوز هم هستند کسانی که اجرای این مراسم را به خاطر می آورند) با این حال باید دانست که دفن مردگان از نظر آیین زرتشتی بسیار ناپسند و گناهی بزرگ است !!! در وندیداد فصل اول بند 13 آمده است: گناهی که توبه ی آن قبول نمی شود دفن کردن مردگان است (رک: ادیان زده جهان / رابرت هیوم / ص 326)

(برای مطالعه ی بیشتر در این مورد رک: زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت.)

منبع: <http://www.pegahhowzeh.com>

خ/

اشاره:

مرگ بیپروا ترین و صریحترین سویه زندگی و يك واقعیت مسلم است. به این جهت یکی از مشکلات انسانها همواره این بوده است که مردگانش را گونه و کجا دفن کنند. این مقاله به گونه هایی از تدفین مطابق آیینها و فرهنگها پرداخته و آنها را معرفی می کند. شکل هایی از تدفین که اغلب با هنجارهای فرهنگ ایرانی و اسلامی ما ناهمخوان است. برخی از این گونه ها در قسمت پیش آمد و اینک ادامه آن:

تدفین در مسیحیت

مسیحیان اولیه نیز مانند یهودیان و رومیها، مردگان خود را در دخمه های زیر زمینی دفن می - کردند. در این دخمه ها يك کلیسای کوچک برای اجرای مراسم تدفین وجود داشت. مسیحیان شکنجه شده در این قبرهای تاریک زیر زمینی پنهان می شدند و حتی در آنجا زندگی میکردند. به دلیل آنکه تعداد زیادی از مقدسین در این محلها دفن شده بودند، بسیاری از آنها بعداً تبدیل به مرقد و زیارتگاه شدند.

تدفین دم مرگ در مسیحیت

مسیحیان برای شنیدن پیام رهایی بخش خدا آماده می شوند؛ زیرا معتقدند که خدا مسیح را برای عیادت بیماران، شفا دادن ایشان و آماده کردن آنان در لحظات جان دادن فرستاده است. آیین تدهین بیماران نشان دهنده وجود خدا و محبت اوست و به یاد می آورد که خدا انسانهایی را که به وسیله بیماری مورد امتحان قرار گرفته اند، فراموش نمی کند. به دیگر سخن، هدف از این آیین آن است که با احساس جانگناه تنهایی و بی کسی بیماران مقابله نماید، مخصوصاً در مواردی که جسم فرسوده شده و جان اندک اندک از تن می رود و مرگ فرا می رسد. مسح کردن بیماران با روغن مقدس مسلم می سازد که آنان تنها نیستند، بلکه مسیح با ایشان است و آنان را به سوی خدا رهنمون می شود. همچنین گروهی از برادران ایمانی با او هستند و برای او دعا می کنند. در قرون وسطی تنها زانانی را که به جادوگری متهم می شدند، پس از محاکمه در محاکم تفتیش عقاید با آتش می سوزاندند. دلیل می آوردند که با این تمهید روح شیطانی و پلید جادوگران همراه با جسمشان برای همیشه نابود شود.

تدفین در یهود احکام میت در یهود

1. دست زدن به شخص محتضر قذغن است، اگر وی را لمس کند، بدان بماند که قتل نفس کرده است. وقتی محتضر جان تسلیم کرد، پر مرغی را جلوی بینی او می گیرند، اگر تکان نخورد حتماً فوت کرده است، موقع جان دادن او را تنها نگذارند؛ وقتی فوت کرد، همه آنهايي که نزد مرده حضور دارند باید لباسهای خود را پاره کنند
2. غسل دادن میت: تمام بدن را تمیز بشویند با آب گرم، بعد 20 لیتر آب از سر او می ریزند تا تمام بدن او را فراگیرد.
3. اگر بچه در هفته اول تولد بمیرد. او را در کنار قبر ختنه کرده و نامی برای او می نهند و بعد او را دفن می کنند. وقتی تابوت را به 30 قدمی قبر رساندند، باید هر چهار قدم به چهار قدم مکت کنند، وقتی وارد قبر کردند دعای مخصوص می خوانند. (موشه بن حافام، /حزقیا زرگدماي/ آرامش روح و مراسم سوگواری، انتشارات بنیتوراه، 1361 ش، ص 16 15.)



رسم سوگواری مردگان يك رسم کهن اسرائیل است که از تورا (تورات) ریشه گرفته است. ابلوت (سوگواری) بلافاصله پس از قبورا (تدفین) آغاز می شود. شخص سوگوار به خانه باز می گردد، کفشها را بیرون می آورد و بر روی خاک می نشیند. همسایگان و دوستان برای او سعودت و هیرانا (خوراکی که خویشان برای عزادار می آورند) تهیه می کنند و صواب نیحوم آبلیم (تسلیت سوگواران) را بجای می آورند. سوگواری شدید بمدت شیبعا (هفت) روز ادامه می یابد ولی در شبات (شنبه) و اعیاذ معمول نیست. فرد سوگوار طی سی روز (از روز تدفین) حق اصلاح و آرایش ندارد. فرزند (پسر) برای بزرگداشت یاد پدر یا مادر بمدت یازده ماه پس از روز تدفین هر روز، و هر سال در روز درگذشت قدیش طلب آموزش می کنند می خواند.

در هر جامعه یهودی يك گروه از مردان و زنان داوطلب می شوند که بامور تدفین (قبورا) مردگان آن جامعه بپردازند. این گروه ها را "حیرا قدیشا" می نامند. وجود "حیرا قدیشا" نخستین بار در قرن چهاردهم در اسپانیا ذکر شده است. در بسیاری موارد "حیرا قدیشا" هسته اصلی جامعه یهودی در هر محلی بوده است. (منبع: واژه های فرهنگ یهود)

آیین های عزا و سوگواری در دین یهود

انسان به طور طبیعی در برخی مواقع مانند مرگ دوستان و بستگان نزدیک، یا رهبران دینی و ملی و مصیبت فردی یا اجتماعی غمگین شده و به سوگ می نشیند. یکی از مهمترین این موارد غم و اندوه دینی است که حالت تأثر روانی آن با اندوه شخصی از نظر محتوی و انگیزه تفاوت دارد. در ادیان این حالت نهادینه شده و در قالب يك مراسم دینی خود را می نمایند. در دین یهود به مناسبت هایی از قبیل رحلت حضرت موسی و دیگر انبیا، مصائب بني اسرائيل، تخریب بیت المقدس و قتل و کشتار یهودیان سوگواری و عزاداری برگزار می گردد. برخی از آنها ریشه در کتاب مقدس دارد. عهد عتیق به موارد متعددی از سوگ و عزا اشاره می نماید و به خصوص صحیفه مراثی ارمیاء نبی که حاوی نمونه هایی از این حالت است.

آشکال سوگ در کتاب مقدس قریباً (لباس پاره کردن) :

جامه چاک کردن، یکی از رسوم رایج سوگ در قسمت های نقلی و توصیفی عهد عتیق است نمونه آن جامه دریدن یا پاره کردن لباس رثوبن است. رثوبن هنگامی که سرچاه برمی گردد و می - ببند که یوسف در چاه نیست جامه خود را چاک می زند. (پیدایش: 37: 29). یعقوب رخت خود را پاره کرد و پلاس در بر کرد و روزهای بسیار برای پسر خود ماتم گرفت و ... گفت سوگوار نزد پسر خود به گور فرود می روم. (پیدایش: 37: 35).

عکس العمل یوشع و بزرگان بني اسرائيل هنگام شکست در "عای" لا به همین نحو است :

یوشع و مشایخ اسرائیل جامه خود را چاک زده، پیش تابوت خداوند تا شام رو به زمین افتادند و خاک به سرهای خود پاشیدند. (یوشع: 6: 7). واکنش حزقیال به سخنان ر و شاقه: چون حزقیال این را شنید لباس خود را چاک زده و پلاس پوشیده (دوم پادشاهان: 1: 19) (شعیا: 1: 37). مردخای هنگام شنیدن خبر قتلعام یهودیان: چون مردخای از هر آن چه شده بود اطلاع یافت، جامه خود را دریده پلاس با خاکستر در بر کرد. (استر: 4: 1)

ایوب هنگام شنیدن مرگ فرزندان: آن گاه ایوب برخاسته جامه خود را دریده و سر خود را تراشید (ایوب: 1: 20). دوستان او هنگام تسلیت گفتن: با آواز بلند گریستند و جامه خود را دریده خاک به سوی آسمان بر سر خود افشانند. (ایوب: 2: 13)

جامه دریدن: گاه به معنای گریز از عواطف و احساسات غیرقابل وصف یا به عنوان جایگزین نمادین آسیب و نقص عضو است.

پلاس پوشی: تقریباً پلاس پوشی در ماتم به اندازه جامه دریدن رایج بوده است (دوم سموئیل 3: 31 مزامیر 12: 30 مراثی: 2: 10)

حزقیال پیشگویی می کند که ماتم شهر صور با درآوردن لباسهای قلاب دوزی شده و پوشیدن لباسهای خاص عزا خواهد بود: رخت

قلابدوزی خویش را بکنند و به ترسها ملبس شوند (حزقیال: 16: 26 و 27: 7). یوآب زنی دانشمند از تقووع آورد و از او خواست خود را مثل ماتم کننده ظاهر سازد و لباس تعزیت پوشد تا نزد داود بفرستد (دوم سموئیل 2: 14) که بی شباهت به لباس بیوگی که تمار بیوه عر لق - پسر یهودا - پوشید، نیست (پیدایش 14: -38: 19). میکاه نبی برهنه شدن عزادار را غیر عادی نمی داند. برهنه و عریان خواهم رفت و مثل شغالها ماتم خواهم گرفت (میکاه نبی: 1: 8)

خاکریزی بر سر: یکی از انواع آداب عزا که در یهودیت اخیر نیز باقی مانده است. خاک بر سر ریختن است. یوشع و مشایخ اسرائیل بر زمین

افتادند و خاک به سر خود پاشیدند. (یوشع: 6: 7 / دوم سموئیل 13: 19 / ارمیاء 25: 34 و 26: 6 / حزقیال 27: 30 مراثی: 10: 2)

خود نیاراستن: اجتناب از پوشیدن زیورآلات، چون قوم این سخنان بد را شنیدند ماتم گرفتند و هیچ کس زیور خود را بر خود ننهاده.

پرهیز از روغنمالي و تدهین و شستشو: داود پس از فوت پسرش برخاسته خود را شستشو داد، تدهین کرد. (دوم سموئیل: 12: 20)

روزه گرفتن: (دوم سموئیل: 25: 3 / استر: 3: 4 عزرا: 10: 6 / نحیا: 1: 4)

سینه زدن: اشعیاء، عزادار را با وصف سینه زنی توصیف می نماید: برای مزرعه ای دلپسند و موهای بارور، سینه خواهند زد. (اشعیاء: 32: 12)

کلمه معادل سینه زدن در عبری Safad که تعدیل به يك اصطلاح عام برای سوگواری و عزاداری شده است. ابراهیم آمد تا برای ساره ماتم و گریه کند. (پیدایش 22: 3). که حس ماتم و گریه به خود می گیرد: آن نبی به شهر آمد تا ماتم گیرد و او را دفن نماید (اول پادشاهان 13: 30 / میکاه: 1: 8)

قطع مو و ریش: ظاهراً یهودیان به مناسبت مرگ ناداب و ابیهو - پسران هارون - به نشانه عزا و سوگ موهای سر خود را بلند و پریشان می کردند. البته کاهنان (از میان لاویان) مثل هارون مجاز به چنین کاری نبودند.

موسی، هارون و پسرانش (لعازار و ایتامار) را گفت موهای سر خود را بلند نکنید و گریبان خود را چاک نزنید. مبادا بمیرید. اما خاندان بني اسرائيل ماتم خواهند کرد. (لاویان 7 و 10: 6)

در یهودیت متاخر و جدید برای عزادار واجب و ضروری است که موهایش را بلند کند. در آن روز خداوند خالق به گریستن و ماتم کردن و



کندن مو و پوشیدن پلاس خواهد خواند. (اشعیاء: 22 12)

سر تراشیدن (کندن موی سر): انبیاء تراشیدن سر را به عنوان یک مراسم و سنت عزاداری معرفی کرده اند. (اشعیاء: 22 12 / ارمیاء: 6 16 / حزقیال: 7 18 / عاموس: 10 8)

در همین جهت ایوب هنگام شنیدن مرگ فرزندانش موهای سرش را می تراشد: باد شدیدی وزیده جوانان مردند. آن گاه ایوب برخاسته جامه خود را درید و سر خود را تراشید و به زمین افتاده و سجده کرد. (ایوب: 21 1)

حتی زن غیریهودی که در جنگ اسیر شده است می باید تراشیدن سر را به عنوان یک رسم عزاداری رعایت کند. در میان اسیران زن خوب صورتی دیده عاشق او بشوی و بخواهی او را به زنی خود بگیری پس او را به خانه خود ببرد و سر خود را بتراشد و ناخن خود بگیرد و برای والدین خود یک ماه ماتم گیرد. (تثنیه: 13 12)

عامه برداری: بنابراین توصیه حزقیال نبی برای ابراز تأسف و اندوه برداشتن عامه از سر مرسوم بوده است. ای پسر انسان ماتم و گریه نکن و اشک از چشمت جاری نشود ماتم مگیر بلکه عامه بر سرت بپیچ و کفش به پایت بکن و شارب را نپوشان و طعام مردم را نخور. سرپوشی: پوشاندن سر نیز یکی از آداب و مراسم عزاداری شناخته شده است (حزقیال: 17 24) داود چون به فراز کوه زیتون می رفت گریه می کرد و با سر پوشیده و پای برهنه می رفت. (دوم سموئیل: 30 115) (ارمیاء نبی: 4 و 3: 14 / استر: 12 6 و 7: 8)

لغت شناسان برای معادل عبری پوشش دو ریشه ذکر کرده اند: اولاً از ریشه خافا به معنای پوشش و ثانیاً از ریشه مشابه عربی حافی به معنای پابرهنه که آن هم، هم ریشه با کلمه عبری یاحف Yahef به معنای پابرهنه است.

ریشه دوم گواهی حزقیال و اشعیا را در سفر تثنیه اثبات و تأیید می نماید.

در کنار تراشیدن سر و ریش، انبیاء رسم قطع و جرح گوشت دست و دیگر جاهار را نهد کرده اند.

کسی برایشان ماتم نخواهد گرفت و خویشان را مجروح نخواهد ساخت و موی خود را نخواهند تراشید (ارمیاء: 7 16). هشتاد نفر بار ریش تراشیده و گریبان دریده و بدن خراشیده هدایا و بخور آوردند (ارمیاء: 6 41). به نظر می رسد آنها از تحریم و نهدی چنین مراسم و آداب و رسومی غافل و بی اطلاع بودند. برای کاهنان یعنی پسران هارون، ایراد جرح و زخم در گوشت، تراشیدن سر و ریش از تمام انواع ماتم و عزا تحریم شده است به استثناء این که در مورد مرگ پدر، مادر، پسر، دختر، برادر یا خواهر مجرد کاهن باشد.

سر خود را بی مو نسازید و گوشه های ریش خود را نتراشید و بدن خود را مجروح ننمایند. (لاویان: 6 21)

سفر لاویان تراشیدن و کندن مو، خالکوبی و زخمی و مجروح کردن را به عنوان یک رسم عزاداری برای همه بنی اسرائیل تحریم میکند.

سر و ریش خود را نتراشید بدن خود را برای مرده مجروح نسازید. (لاویان: 28 19)

سفر تثنیه، مجروح کردن بدن و تراشیدن سر را به عنوان یک رسم عزاداری برای تمام بنی اسرائیل تحریم میکند. شما پسران یهوه خدای خود هستی پس برای مردگان، خویشان را مجروح ننماید و مابین چشمان خود را متراشید (تثنیه: 1 14)

سفر لاویان انگیزه تحریمها را میل به اجتناب از پلییدی و نجاست در رسوم دینی معرفی می کند. (لاو: 19)

در حالی که سفر تثنیه انگیزه تحریم را تلاش برای نیل به قداست می داند.

زیرا تو برای یهوه خدایت قوم مقدس هستی و خداوند ترا برای خود برگزیده است. (تثنیه: 3 14)

پوشاندن لب: میکاه و حزقیال نبی پوشش لب (بالایی) را به عنوان شیوه ابراز و بیان ماتم و اندوه ذکر کرده اند. برای مرده ماتم نگیر بلکه عامه بر سرت بپیچ و کفش به پایت بکن و شاربهایت را نپوشان و طعام مردم را نخور. (حزقیال: 18 24)

جمع ایشان لبهای خود را خواهند پوشانید. (میکاه: 8 3)

سفر لاویان همین رسم را همراه کشف و پریشان کردن مو و جامه دریدن برای مبروصان توصیه می کند اما مبروص گریبان او چاک شده و موی سر او گشاده و شاربهای او پوشیده شود. (لاویان: 46 13)

در کتاب مقدس وضعیت مطلوب و آرمانی عزادار و ماتم زده حالت نشستن است. (حزقیال: 16 26) پادشاه نینوا رداي خود را درآورد پلاس پوشیده بر خاکستر نشست (یونس: 7 3) (ایوب: 13 2) یا حالت خوابیده بر روی زمین در یهودیت متأخر متداول گردید. (دوم سموئیل 31: 13 / مراثی: 21 2)

دست بر سر: دست گذاردن بر سر بنا بر کتاب سموئیل و ارمیاء نبی: تامل خاکستر بر سر خود ریخته و جامه رنگارنگ را که در برش بود دریده و دست خود را بر سرت گذارده روانه شد. (دوم سموئیل: 20 13) از این نیز دستهای خود را بر سرت نهاده. (37: 2)

آن چنان که در یهودیت متأخر توجه شده، عهد عتیق میان عزا و ماتم قبل از خاکسپاری و بعد از دفن تمایزی قائل نیست.

آنچه می توان آداب و رسوم ماتم و سوگاری در کتاب مقدس نامید همانست که یهودیت متأخر را به یهودیت متقدم و اولیه پیوند می دهد. از این رو دانیال با پرهیز از گوشت و شراب عزاداری مینماید. (دانیال: 23 10) در حالی که میشنا ٲٲوٲ: 4 4) نواختن نی و فلوت را در مراسم تدفین توصیه می نماید. عهد عتیق سوگاری را با انقطاع و توقف رقص و وسایل موسیقی همراه می داند. شادمانی دفها تلف شده، آواز عشرتکنندگان باطل و شادمانی بربطها ساکت خواهد شد (اشعیاء: 9 24) (ارمیاء: 12 31 / مزامیر: 12 30 / ایوب: 31 30 مراثی: 15 5 / جامعه: 4 3) همانگونه که روحانیون یهودیت متأخر انجام می دهند. از همراهی هدیه دادن با پایان و توقف عزاداری، می توان حدس زد که رسم هدیه دادن برای عزاداران مانند یهودیت متأخر ممنوع بوده است (1) (کارو: شولحان عاروخ پور. ه دعا: 3 385) یهودیت اخیر به عنوان تأیید جایگاه ارزشمند اموات (2) و به جهت درخواست رحمت الهی اشکال مختلف عزا و سوگاری را پذیرا گردید. (تعنیت: 1 2)

هر يك از مكاتب معاصر انسانشناختي ضمن حمايت و تأكيد بر يكي از انگيزه هاي فوق ديگر گرايش را حذف نمودند. هر دو انگيزه و گرايش در وراي بسياري از آداب و رسوم عزاداري در كتاب مقدس به چشم ميخورد.

به نظر برخي از مفسرين هدف و انگيزه مجروح كردن بدن در اصل فراهم كردن زمينه تغذيه از خون براي روح متوفي و مقصود از قطع و کوتاه کردن مو، این که روح بتواند با قدرت نهفته در بدن به حرکت درآید. (دکتر عبدالحسین طریقی)

احکام میت در صائین



با آشکار شدن علائم مرگ، محتضر را قبل از مفارقت روح از بدنش با مراسم خاصی غسل داده و کفن می کنند و برای تدفین آماده می سازند سپس منتظر می مانند تا محتضر بمیرد، بعد از دفن نیز مراسم دارند که توسط بازماندگان انجام می شود. همچنین عقیده دارند اگر محتضر قبل از مرگ غسل داده نشود برای همیشه نجس خواهد بود

تدفین در بهائیت

وقتی فردی از افراد بهائی می میرد یا به اصطلاح بهائی صعود می کند، باید طبق دستورات بهاءالله شارع دیانت بهائی و هم چنین با تشریفات بهائی کفن و دفن شود:

1. باید میت را شست و حتی الامکان به او عطر زد تا معطر گردد.
 2. پس از شستن باید او را در پنج قطعه پارچه پیچید.
 3. باید در انگشت او، انگشتری که این آیه روی آن کنده شده قرار داد :
قد بدنت من الله و رجعت الیه منقطعاً عما سواه و متمسکاً باسمه الرحمن الرحیم
معنی این به فارسی: از خداوند به وجود آمدم و به سوی خداوند برمی گردم در حالی که از غیر او بریده و به اسم بخشنده مهربان او متمسکم
 4. سپس باید او را در صندوقی گذاشت که از چوب سخت یا بلور و یا سنگ ساخته شده باشد.
 5. پس از آن باید او را برابر قبله بهائیان قرار داد و سپس نماز مخصوص میت را برای او خواند
 6. نماز میت تنها نمازی در دیانت بهائی است که به صورت جماعت برگزار می شود.
 7. محل دفن میت نباید بیشتر از یک ساعت راه از محل فوت او باشد.
 8. باید صندوق میت خاک قرار داد که پایش به طرف قبله باشد.
 9. خواندن نماز میت و قرار دادن انگشتری برای کسانی که سنشان از 15 سال تمام (سن بلوغ در دیانت بهائی) کمتر است، الزامی نیست.
- بها الله و عصر جدید، صفحه 162.

تدفین در اسلام

در دین اسلام، مرده ها هم احترام دارند. نگاهی اجمالی به سرنوشت میت از زمان احتضار تا به خاک سپاری و اعمال شب وحشت و ... همه و همه حکایت از احترام خاص اسلام به اموات است. در بین احکام دو نقطه اوج دیده می شود. اگر یک کار در بردارنده بالاترین مصلحت باشد تعبیر به واجب می شود و اگر در نقطه مقابل باشد و متضمن مفسده، تعبیر به حرام می شود. و اما حکم اسلام درباره اموات بدین صورت بیان شده است: "غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند. "چهار کار لازم است. اول تنظیف و غسل میت است که نشان از توجه دقیق اسلام به پاکیزگی و طهارت است. ویژگی آب هم بیان شده که باید پاک و غیر غصبی باشد سه بار شستن، نوعی احترام است به کسی که اولاً خداوند او را بالاترین مخلوق نامیده است. دوم اینکه اگر وی رکنی از خانواده بوده، بازماندگان او را با کمال محبت شستشو دهند. او گرچه از دنیا رفته ولی علفه خویشی و محبت همچنان باقی است. پس از آن حنوط است. حنوط یا خوشبو کردن قسمتهایی که به هنگام سجده روی زمین قرار می گرفته، نیز واجب است. که این هم حکایت از خوش سلیقگی اسلام است. یعنی مردن شخص به معنای تمام شدن پرونده و مختومه بودن آن نیست. پس از غسل نوبت پوشاندن میت است که در سه تکه پارچه پاک و حلال واجب است و وی را بپوشانند. پوشش از نیازهای فطری بشر است و این به لحاظ حفظ حرمت انسان ها است. که بدن او عریان و بی لباس نماند حتی در صورتی که جان و روح ندارد. سپس بر پیکر پاک مرحوم، نماز خوانده می شود. نمازی با پنج تکبیر که نشان از پنج وعده نمازهای یومیه دارد. که تشییع کنندگان همراه با ولی میت به جای آورده و جنازه را به سوی خوابگاه ابدی مشایعت میکنند. پاره ای دیگر از مستحبات هست که روح آنها به ما می فهماند که از منویات اسلام آن است که همین جسم از زیر خاک سالم بماند و حتی روایت است که کسی چهل مرتبه غسل جمعه را در روز جمعه نزدیک به زوال انجام دهد، جسدش نمی پوسد و درباره برخی از شهدا، منقول است که جسم آنان سالم است. مانند حر بن یزید ریاحی که برخی آن را دیده اند. و درباره برخی علماء ربانی هم منقول است که جسم آنان در قبر پس از سالها سالم باقی مانده است. و این مطلب که در روز قیامت معاد جسمانی هم هست و عقیده شیعه هم بر آن است موید این است که باقی ماندن جسم مدنظر اسلام است. در اسلام باقی ماندن جسم زیر خروارها خاک آن هم بدون تغذیه مادی، از ارزشها مادی و حاکی از سلامت روح مرحوم است. اسلام برای تشییع جنازه فرهنگ و آداب خاصی دارد حتی المقدور جنازه را بر روی دست حمل کنند. کیفیت دفن مردان با زنان اندکی متفاوت است. به لحاظ آثار تربیتی برای تشییع کنندگان میت را با ذکرهایی خاص تشییع می کنند. حضور در قبرستان و دفن میت در اماکن خاص نیز از دیگر برنامه های اسلام خاست.

منبع: <http://www.pegahhowzeh.com>